

ماجراجي سد ابواب و استثنای حضرت علي (ع) در سال دوم قمري

پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به مدینه منوره و تشکیل نظام اسلامي، در آغازین روزهاي حضورش در این شهر اقدام به ساختن مسجد نمود، تا پایگاه و محل گرد همایي و عبادت مسلمانان باشد.

پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به مدینه منوره و تشکیل نظام اسلامي، در آغازین روزهاي حضورش در این شهر اقدام به ساختن مسجد نمود، تا پایگاه و محل گرد همایي و عبادت مسلمانان باشد.

مهاجراني که از مکه معظمه به مدینه منوره هجرت کرده و فاقد خانه و مسکن بودند، همین مسجد را خوابگاه خویش قرار دادند. اما پس از مدتی پیامبر(ص) آنان را از خوابیدن و بیتوته کردن در مسجد [به خاطر حفظ شئونات اسلامي و احترام به اماکن مقدس] بازداشت و دستور داد تا برای خویش خانه هاي بسازند و از مسجد بیرون روند.

مهاجران، خانه هايي در اطراف مسجد ساختند ولي هر کدام از آنان، دري به مسجد گشودند، تا ضمن ابراز علاقه مندي به مسجد، در رفت آمد و آنان به مسجد آسان شود و برای درک نماز جماعت رسول خدا(ص) توفیق بیشتری داشته باشند.

از این وضعیت، مدت چندانی نگذشته بود که جبرئیل امین بر رسول خدا(ص) فرود آمد و به آن حضرت وحی کرد که خداوند سبحان می خواهد مسجد پاک و نظیف بماند و رفت و آمد مسلمانان در آن، در حال پاکی و طهارت باشد، بدین جهت تمام درهايي که به آن گشوده شده است، باید بسته شوند، جز در خانه علي(ع)، که از این امر استثناء است.

پیامبر اکرم(ص)، معاذبن جبل را مأموریت داد که این خبر را به مسلمانان برساند و بگوید درهاي خود را به سوي مسجد النبي(ع) ببندید.

معاذبن جبل پیام رسول خدا(ص) را به صحابه آن حضرت، از جمله ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن عباس و حمزه ابلاغ کرد و همگی اطاعت کردند و در هاي خود را بستند.

برخی از آنان در صد چانه زنی بر آمده و برای خود امتیاز اندکی طلب می کردند. روایت شده است که عمر بن خطاب پس از دریافت پیام رسول خدا(ص) به نزد آن حضرت رفت و به وی عرض کرد: یا رسول الله! دعای بقدر ما انظر الیک بعینی؛ ای رسول خدا(ص) [من نیز به مانند دیگران در خانه ام را می بندم ولی از تو خواهش دارم که] به اندازه دیدن چشم مرا معاف داری تا من از آن سوراخی تورا و داخل مسجد را بنگرم. پیامبر(ص) از پذیرش در خواست عمر بن خطاب امتناع نمود و فرمان داد که کلاً باید بسته شود. تمام در هايي که به مسجد گشوده بودند، بسته شد. جز در خانه امام علي بن ابی طالب(ع) که پیامبر وی را از بستن در خانه اش استثناء نمود.

این امر بر برخی از صحابه کبار و ریش سفیدان همراه پیامبر(ص) گران آمد و پشت سر آن حضرت گلایه و شکوه نمودند. این خبر به پیامبر اسلام(ص) رسید. پیامبر(ص) روزی در مسجد مدینه برای آنان خطبه خواند و در ضمن آن فرمود: قد بلغنی ما قلتم فی سد الابواب، واللّه ما انا فعلت ذلک، ولكن الله فعله و ان الله اوحی الی موسی(ع) ان یتخذ بیتاً طهراً لا یجنب فیهِ، الا هو و هارون و ابناهُ، یعنی لایجامع فیهِ غیر هم و ان الله اوحی الی ان اتخذ هذا البیت طهراً، لا ینکح فیهِ الا انا و علي و الحسن و الحسین و الله ما انا امرت بسد ابوابکم ولا فتحت باب علي، بل الله امرنی به؛

آن چه در باره بسته شدن در ها گفتید، خبرش به من رسید. به خدا سوگند من آن را انجام ندادم، بلکه این فرمان الهی بود [که از طریق من به شما ابلاغ گردید]. خداوند متعال به حضرت موسی(ع) وحی فرستاد که خانه پاکی را [برای عبادت و پرستش] برگزیند و کسی در آن به جنابت نرسد مگر خود موسی(ع) و برادرش هارون(ع) و فرزندان هارون، یعنی غیر از آنان کسی در آن آمیزش انجام ندهد. خدای سبحان به من نیز وحی فرستاد که این خانه [مسجد النبي] را پاکیزه نگه دارم و کسی در آن نکاح انجام ندهد [به حالت جنابت وارد نشود] جز من، علي، حسن و حسین [که از این فرمان مستثنا شدیم]. به خدا سوگند من بسته شدن در هاي شما را و باز بودن در خانه علي را فرمان ندادم، بلکه این خدای بزرگ بود، که به من چنین فرمانی داد.

به هر روی، تمام در ها بسته شد جز در خانه پیامبر(ص) و در خانه علي(ع) و خداوند سبحان بار دیگر فضیلت و برتری علي(ع) را پس از پیامبر(ص) بر تمامی خلایق، از جمله بر همه اصحاب و یاران رسول خدا(ص) اثبات و آشکار نمود

مورخان و سیره نویسان، تاریخ دقیق این واقعه را بیان نکردند، مگر برخی از آنان، که آن را در نهم ذی حجه ذکر کرده و سال وقوع را متذکر نشدند.

از برخی شواهد و قرائین به دست می آید که این واقعه در نهم ذی حجه سال دوم قمری به وقوع پیوست.